

□ دو نیمه در بهشت

بنز برزیل و بدی‌های فخرروشی

امیر پوریا

از همان دوران کودکی ماشین بنز را دوست نداشتم . در آن سنین ، خوش آمدن و بد آمدن آدم از پدیده‌های مختلف، ربطی به امکان یا عدم امکان برخورداری از آنها ندارد. آن موقع دلیل این دوست نداشتن کاملاً حسی بود و در ذهن و احساس کودکانه، ضرب المثل «گریه و گوشت و پنف‌پیف» معمولاً نقش و راهی نداشت. اتفاقاً بچه‌ها و به خصوص پسرِبچه‌ها که کرکری خواناندن‌شان با حسادت‌های همگانی دخترِبچه‌های وقت و باتوان آینده، متفاوت است، عاشق چیزهای دست‌نیافتنی اند. ولی همان سال‌ها هم هر چه ب. ام. و. به نظر هم سریع و هم قدرتمند و هم ظریف می‌آمد، بنز را در انواع و ابعاد و رنگ‌های مختلف (در کودکی رنگ تأثیر شدیدی در علایق دارد)، خشک و بی‌حس و حال می‌دیدم. چراغ‌های هر ماشینیی برای پسرِبچه‌ها در حکم چشمان ماشین است و از کامیون بنز تا سواری‌های تک‌چراغ یا جفت‌چراغ و قدیمی یا رویازش، چشم‌ها و نگاه تمام بنزها در نظر اخمو و بداخلاق بود. بدترین چیزشان این بود که انگار می‌خواستند مرغوبیت و شهرت‌شان را به رخ بکشند. می‌خواستند بگویند بی‌خودی نیست که ما همیشه مظهر و مثال ماشین لوکس و درجه یک بوده‌ایم و معلوم است که هر کس سووار ما می‌شود، همه باید در رویارویی با او حساب کارشان را بکنند؛ چون طرف «بنز» دارد! و جالب اینجاست که هم در شرایط اجتماعی و اقتصادی و قیمت مدل‌های گوناگون این ماشین و نگاه رایج مردم به صاحب آن و هم حس شخصی ام در قبال آن، هنوز همه چیز به همان منوال ادامه دارد.

فوتبال برزیل و تیم ملی اش، دقیقاً از همان موقع همان حالت و احساس بنز را برایم داشت. آنها هم همیشه به شکلی آشکار و آزاردهنده، مدعی برترین بودن به نظر می‌آمدند، خودشان و کشورشان و مردم شیفته فوتبال‌شان را اصلاً مظهر و مثال فوتبال و فوتبال‌دوستی در تمام جهان می‌پنداشتند و از لحظه ورودشان به زمین، حتی می‌خواستند لباس‌های زردشان را هم طلائی بدانیم. هیچ وقت قبول نمی‌کردند که توان تهاجمی یک تیم ممکن است آنها را به دفاع و دست و پاژدن در جلوی دروازه خودی وارد (چنان که پرسبش، کرواسی چند بار با حملاتی که گاه فشار هر کدامش دو سه دقیقه تداوم داشت، چنین کرد) و هیچ‌گاه نمی‌گفتند که ما آمده‌ایم بازی و تلاش مان را بکنیم تا ببینیم چه می‌شود؛ به جایش همیشه می‌گفتند آمده‌ایم قهرمان بشویم و (بدرت از آن، این ادعا که) حتماً هم می‌شویم. در واقع نوع رجزخوانی و جلوه‌گری و نمایش‌های آکر و باتیک بود و طوری است که می‌تواند تا ابد مثل بنز، محبوب همه بچه‌آمدگی‌ها و دبستانی‌های عشق نمایشی بازی کردن و تکبیک به رخ کشیدن باقی بماند. همین که هر جا بروی برزیل را دوست نداری، می‌گویند ضدمردمی هستی و این تیم تا به حال شصتداز بار قهرمان دنیا شده و تو چطور می‌توانی قدرتش را انکار کنی، خودش همان شباهت‌های بنز و برزیل را نشان می‌دهد. در آخرین ساعات شب چهارشنبه، بازی جانانه و جسورانه کرواسی در مقابل برزیل، به روشنی از بیهودگی بت‌سازی هولناکی که بار دیگر برزیل‌دوستان سراسر جهان صورت داده‌اند، خبر می‌داد. همین مقدار فشار اگر روی دروازه یکی از ب. ام. و. های جناب فوتبال دنیا مثل ایتالیا و انگلیس می‌آمد، همه می‌گفتند این تیم در حد قهرمانی نیست و دفاعش جامی ماند و فریب می‌خورد و در مراحل حذفی احتمال گل خوردنش جلویی تیم‌های باکفایت بیشتر است. ولی چون برزیل همان بنز گردن فراز و ابرو بالاانداز است، کسی چنین وصفی ازش ارائه نمی‌دهد. همین که چندین و چند تیم مدعی و توانای دیگر داریم و هیچ کدام‌شان خود را مثل برزیل «بخت اول» قهرمانی نمی‌نامند و مریمان‌شان مثل عالیجناب کارلوس آلبرتو پریرا ملد از این که خودمان را برای هفت بازی در جام آماده کرده‌ام، این حرف‌ها دم نمی‌زنند، خوب ثابت می‌کنند که آنها با همه قابلیت‌هایشان، (اصاری در حقته کردن مرغوبیت‌شان نذارند و برای خودشان مرغوب و مطلوب اند و آرام و خاموش پیش می‌روند و برزیل می‌خواهد یکسره فریاد بزند و ژست مرغوبیت بگیرد؛ یعنی درست همان تفاوتی که در ب. ام. و. و بنز در انظار و واکنش‌های ناظران دارند. بنز اولین ماشینی بود که آم‌سه شاخه در دل دایره‌اش را «روی» کاپوت و در سطحی بالاتر از خود کاپوت ماشین قرار داد؛ نه آن‌طور که مرسوم است، در جلوی کاپوت و بالای پلاک جلو. این مطلقاً نکته‌ای تصادفی نیست که در تیزتراژ دو

فیلم کاملاً بی‌شباهت «جدابیت پنهان بورژوازی» لوئیس بوتول و «عروسی خویان» محسن مخملباف، همین آم‌ روی کاپوت بنز در پیش‌زمینه تصویر که از توی ماشین در حال حرکت گرفته شده، به یک جور نشانه و مظهر برای زندگی بورژواها و خرده‌بورژواها بدل می‌شود. این که در برزیل، رنگ اصلی و غالب پرچم‌شان سبز است ولی همه خودشان را به رنگ زرد پیراهن فوتبال‌شان مزین می‌کنند و این که به هر کس در هر جای جهان بگویند یک جور نشانه و مظهر برای قدرت و مهارت در فوتبال پیشنهاد کند، به یاد همین رنگ زرد و سامبای برزیلی می‌افتد، باز نتیجه همان نمایشگری‌های با خودی و بی‌خودی فوتبال برزیل است که پرسبش هم به چند بار پاس با پشت پا، چند بار گرداندن دو پا از روی توپ و چند بار استپ کردن و فیکس نگه داشتن کامل توپ و فیکور گرفتن با پاهای باز در دو سوی آن منجر شد. کارلوس، رونالدینیو، کافو، آدریانو و حتی رویونیو جوان که زمان کوتاه‌تری در زمین بود، تصور می‌کنند در حال ایفای نقش در یک تیزر تبلیغاتی هستند و ژست و ادا و اطوار ، فانغ از این که توپ به نتیجه‌ای برسد یا اصلاً پاس پشت پایشان به طرف یار باشد یا نه، از ملزومات ضروری کارشان است. آنها به ادامه نمایش «دازندگی و برزازندگی» در برابر چشمان خیره و مات و مهیوت ناظران، بیشتر بها می‌دهند تا خود فوتبال و روح و متانت و شعور و هوش و برنامه‌ریزی جاری در آن. این تفکر، بچه‌گول‌زن است. خریدار و طرفدار دارد و مسیر فوتبال مدرن را به سرچشمه‌های فیصل یا سیرک‌واری مثل مهارت در روپایی زدن و توپ را روی گردن نگه داشتن و از پشت به سطح زمین قل دادن برمی‌گرداند. اگر هر حرفیی دل و جرأت و زور و ظرافت کرواسی را داشته باشد، این بار دیگر معادلات دوران پارینه سنگی فوتبال به برتری بنز نمی‌انجامد. منتظریم و امیدوار.

آرش راهبر ، آلمان ؛ پیراهن قرمز را به تن کرده بود و سعی می‌کرد محکم و باروحیه باشد . دو روز وحشتناک و

سخت را پشت سر گذاشته بود و حالا موقع برگشتن به شرایط عادی بود . صورتش را تر و تمیز اصلاح کرده و سرتاپا نو پوشیده بود . سسوت را یک بار دور انگشت اش چرخاند و بعد یک فوت شدید. . .

عصر سه‌شنبه همه منتظر دیدن چهره تیم ملی بعد از یکشنبه تلخ نوزنبرگ بودند . اول قرار بود تمرین ساعت سه بعدازظهر باشد اما بعد گفتند که سه ساعت عقب‌تر رفته است . کاملاً مشخص بود که جذاب‌ترین چهره تمرین برانکو است و قاعدتاً همه به نوعی سعی داشتند واکنش‌های سرمربی را خوب زیر نظر بگیرند. مهم رذیف اول شکست در برابر مکزیک که همزمان در تهران چند بازی در ذهن هواداران تیم ملی محاکمه شده بود می‌دانست که باید با روزهای قبل تفاوت داشته باشد. برانکو و بازیکنان و حتی مرد سرسختی مثل دادکان همگی سعی داشتند با رسانه‌ها گرم‌تر و

مهربان‌تر از بقیه باشند. این اتفاق حتی برای علی دایی هم افتاده بود و همگی دیدند که در گفت‌وگو با گزارشگران تلویزیونی و برخورد با بعضی از هواداران نرم‌خو و آرام است.

برای برانکو البته تفاوت‌هایی هم وجود داشت. او را چند نفر خارج از گروه برتعداد خبرنگاران و هواداران تیم ملی هم کنترل می‌کردند. بیش از همه همسر و دختر برانکو این چند روز سعی کرده‌اند که پشت سرپرست خانواده باشند. دختر برانکو در تمرین سه‌شنبه تقریباً تمام مدت تمرین به صورت ایستاده پدر را نگاه کرد، در حالی که در چشم‌هایش نگرانی موج می‌زد. دخترک که بیماری قلبی مزمنی سال‌های سال است او را رنج می‌دهد، درد خود را فراموش کرده بود و می‌ترسید نکند این همه فشار پدر را از پای درآورد. در کنار او همسر برانکو هم حضور داشت. بانو ایوانکوویچ از فاصله‌ای دورتر و نشسته به شوهرش نگاه می‌کرد، ظاهراً می‌دانست که این روزها هم می‌گذرد و سختی‌ها به پایان می‌رسد. او پس از پایان بازی با مکزیک حتی به

سکانس‌های پایانی یک هنرپیشه



شوخی و طعنه به رفتای برانکو گفته بود که مگر او مریبگری هم بلد است و فوتبال را می‌شناسد؟!

سرمربی قرمزپوش تیم ملی البته چشم‌های دیگری را هم نگران ساخته بود. دو فیلمساز جوان که مدت‌ها است روی پروژه فیلم مستند زندگی برانکو کار می‌کنند هم مدت‌ها است که به کاراکتر شخصیت اول فیلم‌شان دل بسته‌اند و به او عادت کرده‌اند. میلاد صدرعاملی سعی می‌کند با وسواس یک فیلمساز سرد و گرم چسبیده مثل پدرش نماها را کنترل کند و خیلی خوب اتفاقات تاریخی حول‌وحوش تیم ملی را ثبت و ضبط کند. میلاد فواد تا به حال حدود ۵۰ ساعت از برانکو فیلمبرداری کرده‌اند و به دنبال سوژه‌تا به حال به کراسوی و واراژدین و زادگاه برانکو هم سفر کرده‌اند تا کشف و شهود کامل این همه فشار پدر را از پای درآورد. در کنار او همسر برانکو هم حضور داشت. بانو ایوانکوویچ از فاصله‌ای دورتر و نشسته به شوهرش نگاه می‌کرد، ظاهراً می‌دانست که این روزها هم می‌گذرد و سختی‌ها به پایان می‌رسد. او پس از پایان بازی با مکزیک حتی به

آه... آن تراژدی



می‌توانست کسی جز پاول ندود ناکشسته حضوری قابل توجه دارد حیرت زده شدند. اما مصدومیت او و حذف شدن احتمالی‌اش – حداقل تا پایان بازی‌های این تیم در دور مقدماتی-- موجب ایجاد موجی از دلهره و ناراحتی در اردوی این تیم شد. کارل بروکنر با مسطه که قدرشناسی در آن موج می‌زند چنین می‌گوید: «حقیقتاً مصدومیت ایان»

ضربه‌ای بود بسیار دردآور و مهلک. . . او تا پیش از آن حادثه به بهترین شکل ممکن وظایفش را انجام داد. فوتبالیستی چون او برای تیمی چون ما یک موهبت است. اما اجازه بدهید جدا از چنین

مصدومیت غول چک‌ها جدی نیست

با خبر جدی نبودن مصدومیت مهاجم گلزن جمهوری چک یعنی یان کولر ، زنده‌نخستین گل تیمش در جام جهانی در برابر آمریکا، روحیه بازیکنان و مریمان این تیم صندچندان شد. یان کولر که تا پیش از دقیقه ۴۳، یعنی همان زمانی که با برخورد با «گوجی ائی وو» مدافع آمریکا دچار مصدومیت شد، نمایشی بی‌نقص و موثر ارائه کرد. گل زیبایی او با ضربه سری غرقبالی مهار نشان داد که کارل بروکنر مهاجمی دارد که می‌تواند با انکتابه او تا مراحل رویایی جام نیز پیشدش. اما وقتی



ویژه جام جهانی ۲۰۰۶

هوف» را بدگمان کرد. آنها البته این چند روز با سر و صدای غیرمتعارف مهمانان ایرانی آشنا شده بودند اما از

ترس اینکه مبدا این سر و صدای بلند منجر به مسئله‌ای شود هر چند دقیقه یک بار از پشت دیوار سرکی می‌کشیدند و اوضاع را کنترل می‌کردند. یک ساعتی از بحث گذشت و فیلمسازان جوان ناگهان از معرکه داغ جنگ و جدل بیرون آمدند و ظرفین را به حال خود واگذاشتند. ظاهراً دیالوگ‌هایی را که لازم بود ثبت کرده بودند و حالا باید به پلان بعدی فکر می‌کردند؛ پلان‌های حساس و سرنوشت‌ساز که به موازات بازی‌های پرتغال و آنگولا باید طرح ریزی می‌شد.

عصر سه‌شنبه در حین تمرین مشخص شد که در کنار این چشم‌های نگران کسانی هم هستند که دیگر چندان امیدوار به حضور سرمربی در تیم ملی ایران نیستند. بعضی از افراد مسئول در فدراسیون و کلاً دستگاه ورزش پوشاکی و در گوشی با این و آن حرف می‌زدند و همچنان برانکو را تنها مقصر

شکست در برابر مکزیک می‌دانستند. مشخص بود که این گروه با تهران در تماس هستند و از جو نامناسب

آنجا باخبرند. برانکو اما در وسط زمین تمرین سعی داشت با پیراهن سیخ‌رنگ و صورت اصلاح کرده و مرتب روحیه از دست رفته را به تیم برگرداند. جناب

سرمربی غروب سه‌شنبه و عصر چهارشنبه در برابر خبرنگاران حاضر در آلمان را هم به فیلم باز کنند. شخصیت‌های فرعی این قسمت از فیلم شامل یک خبرنگار از صف مدافعان برانکو، یکی به عنوان مخالف سرسخت و دیگری در حکم بینابین این دو شد. قرار بود درباره شخصیت برانکو صحبت شود اما چیزی نگذشت که پای جام جهانی و مسائل فنی هم به وسط کشیده شد و بحث و جدل بالا گرفت و چند نفر دیگری هم وارد معرکه شدند. هرفرف سعی داشت طرف دیگر را متقاعد کند، اما در نهایت هیچ یک از طرفین قانع نشد و مواضع همچنان ثابت باقی ماند و میز مذاکره تنها بر سر چند موضوع کوچک به تقاهم رسید. در تمام این مدت چراغ قرمز «رکورد» دربرین روشن بود و فقط لحظاتی که قرار بود حرف‌های خصوصی و موردداری زده‌شود دوربین از حرکت ایستاد. سر و صدای برخاسته از این جدل آن قدر شدید بود که خدمه هتل «بوخ هورلز

به گوش می‌رسد. میلاد فواد ظهر سه‌شنبه سعی کردند پای هم نگران‌های حاضر در آلمان را هم به فیلم باز کنند. شخصیت‌های فرعی این قسمت از فیلم شامل یک خبرنگار از صف مدافعان برانکو، یکی به عنوان مخالف سرسخت و دیگری در حکم بینابین این دو شد. قرار بود درباره شخصیت برانکو صحبت شود اما چیزی نگذشت که پای جام جهانی و مسائل فنی هم به وسط کشیده شد و بحث و جدل بالا گرفت و چند نفر دیگری هم وارد معرکه شدند. هرفرف سعی داشت طرف دیگر را متقاعد کند، اما در نهایت هیچ یک از طرفین قانع نشد و مواضع همچنان ثابت باقی ماند و میز مذاکره تنها بر سر چند موضوع کوچک به تقاهم رسید. در تمام این مدت چراغ قرمز «رکورد» دربرین روشن بود و فقط لحظاتی که قرار بود حرف‌های خصوصی و موردداری زده‌شود دوربین از حرکت ایستاد. سر و صدای برخاسته از این جدل آن قدر شدید بود که خدمه هتل «بوخ هورلز

تراژدی ای از بازیکنانتم تشکر کنم. آنها بسیار سازمان‌یافته و هوشیار و متفکر در تمام دقایق بازی تلاش کردند. در برنامه‌های تدافعی مان فوق‌العاده بودیم. هیچکس نمی‌تواند از نمایش ما در این روز شکایت کند چون که کامل و بی‌نقص کار کردیم. گرمی هوا که این روزها همه را در آن ساعت از روز کلافه ساخته، نیز واقعاً بزرگترین مانع است برای تیم‌هایی که خیلی با چنین گرمای کشنده‌ای مانوس نیستند. کارل بروکنر که اکنون جدا از بهترین گلزن تاریخ کشورش، ولادیمیر اسمیچر هافبک انرژیک بودرو و میلان باروش گلزن قابل انکای تیمش را نیز از دست رفته می‌بیند– گرچه دومی به بازی‌ها خواهد رسید و اولی اصلاً به کشورش بازگشته– در انتها می‌گوید: «باید از نخستین سه امتیازمان در اولین مسابقه خرسند باشیم. اما هنوز خیالمان راحت نیست چرا که باید در دو پیکار بسیار سخت و دشوار تلاش کنیم!»

زامبروتا خواهد رسید

جو و فضای خوش و مفرح در اردوی آتژوری که پس‌پس‌روزی قابل توجه و ارزشمندشان در برابر غنا در بازی نخست حاکم بود با خبری مسرت‌بخش دوچندان شد. اینکه جان‌لوکا زامبروتا مدافع چپ ایتالیا که به دلیل کشیدگی ران پا دچار آسیب دیدگی بود می‌تواند در بازی بعدی این تیم در برابر ایالات متحده به میدان برود. انریکو کاستالچی پزشک این تیم درباره وضعیت مدافع اسبق باری می‌گوید: «این خبری امیدوارکننده و نویدبخش بود. اینکه زامبروتا امروز موفق شد به جمع بازیکنان دیگر ملحق شود و با کسب آمادگی کامل تمرین کند اتفاقی بود بسیار شیرین! حال من ایمان دارم که می‌توانیم او را سالم و کامل در اختیار داشته باشیم. او از این به بعد می‌تواند در برنامه‌های مارچلو لپیی حضوری ثابت داشته باشد.»صبح دیروز زامبروتا برای نزدیک شدن به شرایط بازی در دیدار دست‌گرمی که برای آماده‌سازی این تیم برای نبرد با آمریکا در نظر گرفته شده بود، شرکت کرد. لیبیی احتمالاً درباره چگونگی استفاده از او برای ادامه مسابقات دچار تردید شده است. چون مدافع بانوی پیر که البته فصل متوسطی را در دل آلپیی سبری کرد

پنج‌شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۵ ۱۷

□ **کوپ هواداران**

آیا شگفتی‌سازی ترینیداد ادامه می‌یابد؟

علی محسنی : ترینیداد و توباگو تحسین تمامی علاقه‌مندان فوتبال را برانگیخته است. حداقل اینکه، کاندیدای جدی کسب عنوان «شگفتی‌ساز جام» است. نمایش نه‌چندان امیدوارکننده انگلیس هم، به جدابیت بازی روز پنجشنبه می‌افزاید. دیدار سوئد – پاراگوئه نیز احتمالاً تعیین‌کننده تکلیف نهایی این گروه است. خواندن نظرات تنی چند از هواداران این تیم‌ها خالی از لطف نیست :

■ **انگلیس – ترینیداد**

■ در روز ۱۵ ژوئن، انگلیس بسیار لرزان خواهد بود. ما در روز شنبه گذشته آموختیم که با اندکی تجربه بیشتر و تمدد اعصاب بسیار بیشتر، می‌توانستیم سوئد را شکست دهیم. جنگجویان بغرید!

ICAM از ترینیداد

■ اینکه ظرف ماه گذشته، می‌شنیدید که انگلیس، ترینیداد را خرد خواهد کرد، غیرقابل تحمل می‌نمود. اما من وفاداری خود را حفظ کردم و پرچم ترینیداد را بر اتومبیل خود با افتخار نصب کردم و با پوشیدن لباس جنگاوران، وظیفه‌شناسی خود را اثبات کردم. روز پنجشنبه، موفق باشید!

صوفیا از آمریکا

■ من، بازی شاکاهیسلاپ در دانشگاه هاروارد را به یاد می‌آورم. او در آن زمان حدود ۱۷، ۱۸ سال داشت. غیرقابل باور است که پس از این مدت، به یک قهرمان در جام جهانی بدل شده است.

ریک از آلمان

■ انگلیس، پاراگوئه را برد اما چرا مرتباً بر گرمای هوا تاکید دارد. این بازیکنان حرفه‌ای‌اند و خوراها خروار پول به آنها پرداخت می‌شود تا در نهایت آمادگی باشند و نهایت آمادگی باید در روزهای بسیار گرم سنجیده شود.

انزو از استرالیا

■ **سوئد – پاراگوئه**

من شانس خوبی به سوئد در برابر پاراگوئه می‌دهم، به دو دلیل :

۱ – سوئد اندکی بدشانس بود که مهاجمان بزرگش یکی به ثمر نرساندند. (به سبب نمایش خارج از تصور هیسلاپ)

۲ – کیفیت کار سوئد در آن بازی، حکایت از رویارویی آنها با موعینتی بحرانی داشت.

کارجن نیک از آمریکا

■ از آغاز جام جهانی می‌دانستم که بازی کلیدی این گروه، سوئد – پاراگوئه است. حداقل پاراگوئه از شروع بازی‌ها می‌داند که باید سوئد را شکست دهد اگر می‌خواهد به دور بعد صعود کند. امیدوارم که مربی پاراگوئه، تاکتیکی تهاجمی در برابر سوئد اتخاذ کند، مانند همان تاکتیکی که در مرحله آخر مسابقات مقدماتی به کار گرفت.

دانیل از آمریکا

■ مسئله من با «زلاتان» رفتار آزاردهنده‌اش درباره نگهداشتن بسیار طولانی توپ است. اگر بعضی از اعضای تیم مانند «لیونبرگ» و «لیندروث» تصور می‌کنند که او مانند یک خواننده زن اپرا است واقعاً حق دارند!

الیو از سوئد

پیش‌بینی

چند – چند

انگلیس فرصت دارد بهتر از بازی قبل فوتبال بازی کند. سوئدی‌ها هم اگر می‌خواهند مدعی صعود از گروه باشند باید پاراگوئه را مغلوب کنند. اکوادور هم می‌تواند هوادارانش را به رویایی بزرگ ببرد و کاستاریکا را که خیلی بد بازی‌ها را شروع کرد مغلوب کند. ابراهیم آشتیانی، بهنام ابوالقاسم‌پور و مرتضی ابراهیمی نتایج بازی‌ها را پیش‌بینی کردند.

■ **ابراهیم آشتیانی**

مدافعی که در روزهای نه‌چندان دور بیننده‌ها را انگشت به دهان می‌کرد در مورد بازی اول امروز (پنجشنبه) سه امتیاز را به اکوادور می‌دهد: «اکوادوری‌ها با یک گل کاستاریکا را مغلوب می‌کنند.» او به انگلیس امید زیادی دارد: «انگلیس تیم کفایتی است. آنها توانایی این را دارند که با دو گل ترینیداد و توباگو را شکست دهند.» جالب است، آشتیانی پاراگوئه را قدرتمندتر از سوئد می‌داند: «پاراگوئه با یک گل از سد سوئد می‌گذرد. سوئدی‌ها خوبند. ولی بخت پاراگوئه برای گرفتن سه امتیاز بازی بیشتر است.»

■ **بهنام ابوالقاسم‌پور**

بهنام ابوالقاسم‌پور که این روزها تیمی ندارد که با آن تمرین کند چند روزی را در آمریکا سپری کرده بود. او می‌گوید: «اکوادور در حال حاضر در اوج قرار دارد. آنها خیلی خوبند و با نتیجه ۲ بر ۱ کاستاریکا را مغلوب می‌کنند. انگلیس هم تیم خیلی خوبی دارد. بردن ترینیداد و توباگو ساده‌ترین کار برای آنها است. فکر می‌کنم یک گل به این تیم بزنند. سوئد به نظر یکی از مدعیان صعود به مرحله بعدی رقابت‌ها است. شکست پاراگوئه ساده‌ترین کار برای آنها است. فکر کنم در نهایت با نتیجه ۱ بر صفر بتوانند پاراگوئه را مغلوب کنند.»

■ **مرتضی ابراهیمی**

دو بازی اول مساوی تمام می‌شود. به اعتقاد من اکوادور و کاستاریکا به نتیجه مساوی ۱ – ۱ می‌رسند. انگلیس یکی از مدعیان قهرمانی است. آنها با دو گل ترینیداد و توباگو را مغلوب می‌کنند. سوئد و پاراگوئه هم در سطح قرار دارند و در نهایت فکر می‌کنم با نتیجه ۱ – ۱ مساوی کارشان تمام شود. «